

## بررسی مالیات‌های ثابت و متغیر از جنبه عدالت در جامعه اسلامی

دکتر سید محمد رضا سید نورانی

### مقدمه

جوامع غیراسلامی معمولاً با دریافت مالیات‌های متغیر سعی به آن دارند که مخارج خود را تأمین کنند و دولت‌های این جوامع با اتخاذ سیاست‌هایی سعی بر تقسیم منافع حاصل از رشد به صورت متعادل را دارند. در کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز با دریافت مالیات‌های متغیر (مالیات‌های حکومتی) از گروه‌های درآمدی معین چنین هدفی را دنبال می‌کنند. با توجه به آیه ۱۵ سوره شوری، مشول مستقیم ایجاد عدالت در بین مردم پیامبر اکرم معرفی شده است (قل امنت بما انزل من الکتاب و امرت لاعدل بینکم) (بگو من به هر کتابی که خداوند نازل فرموده است ایمان دارم و مأمور شده‌ام میان شما عدالت کنم). دولت اسلامی برای انهام مأموریت خود در جامعه منابعی در اختیار دارد از جمله خمس و زکات.

پس در حکومت اسلامی، اشخاص حقیقی متشرع علاوه بر مالیات‌های حکومتی، مالیات‌های ثابت (منصوص) اعم از خمس و زکات را نیز می‌پردازند، حال آنکه اشخاص حقیقی غیرمسلمان فقط مالیات‌های متغیر حکومتی را پرداخت می‌کنند. با توجه به اینکه در اسلام هدف از خمس و زکات برقراری عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری بیان شده است. آیا این امر با عدالتی که حاکم اسلامی مسئولیت اجرای آن را دارد سازگاری دارد؟

<sup>۱</sup> - عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

برای پاسخ به این سوال ابتدا تعریف اجمالی از مالیات‌های منصوص و فلسفه تشریح آنها و موارد مصرف آنها ارائه می‌شود با فرض میل نهایی به مصرف یکسان و درآمد برابر برای دو فرد مسلمان و غیرمسلمان با یک مدل ساده نشان داده می‌شود که چگونه پرداخت مالیات‌های منصوص علاوه بر مالیات حکومتی توسط یک فرد مسلمان در مقایسه با یک فرد غیرمسلمان باعث خواهد شد که درآمد قابل تصرف فرد مسلمان پایین‌تر و بالتبع پس انداز او کمتر از فرد غیرمسلمان خواهد شد و در طی عمر طولانی این تفاوت تا حد زیادی چشمگیر خواهد بود و در پایان پس از تحلیل نتایج، چند پیشنهاد اساسی ارائه می‌شود.

شایان ذکر است، همانطور که در آیه تشریحی زکات موجب تزکیه نفس و پاک شدن نفس مؤمنان خواهد شد و همچنین در مورد خمس هم ثواب اخروی و خیر دنیوی به دنبال خواهد داشت. اما آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار دارد بررسی جنبه اقتصادی و مادی قضیه خواهد بود.

## زکات

زکات یکی از منبع بسیار مهم مالی اسلام می‌باشد. در مورد اصل تشریح زکات اختلافی وجود ندارد. دلایل کافی و بسیار زیادی در کتاب و سنت می‌توان یافت. آیه تشریح زکات آیه ۱۰۳ سوره توبه است که در آن آمده است:

"خذ من اموالهم صدقه تطهرکم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلواتک سکن لهم و الله سمیع علیهم"

که ترجمه آن چنین است: "ای رسول ما، تو از مؤمنان صدقات دریافت کن تا بدان نفوس آنها را (از پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنان شود و خدا (به دعای مؤمنان) شنوا و به (مصلح مؤمنان) داناست" همچنین در حدیثی از امام جعفر صادق در وسایل الشیعه روایت شده است که: "فرض الله الزکوه مع الصلوه" خداوند زکات را با نماز واجب فرمود."

امیرالمؤمنین در خطبه ۱۹۰ نهج البلاغه درباره آیه "الذین هم فی صلاتهم خاشعون" می‌فرماید که بی‌گمان مؤمنان کسانی هستند که حق نماز را با بصیرت و زکات را که عامل نزدیکی مسلمانان به حق می‌باشد وسیله ارتباط و دوستی با یکدیگر است و همراه با نماز آمده است به خوبی می‌شناسند به گونه‌ای که نه زیور و زیبایی، هیچ متاع و کالای سودآوری و نه محبت فرزندان، از به پاداشتن نماز و ادای زکات غافلشان نمی‌کند.

در روایتی از امام محمد باقر(ع) نقل شده است که فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و فرمود بعد از نماز از همه مهمتر زکات است.

در اسلام الگوی مصرف زکات نیز بر مبنای دستور شارع مقدس معین شده است. در آیه ۶۰ سوره توبه آمده است:

"انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین. و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله و الله علیم حکیم".  
 "مصرف صدقات منحصرأً مختص به این هشت طایفه است. فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و برای تأمین قلوب (یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام و آزادی بندگان و قرض داران و در راه خدا) در راه تبلیغ و رواج دین خدا و برای ماندگان این مصارف هشتگانه فرض حکم خداست. که خداوند بر تمام حکمتها و مصالح امور آگاه است."

بنابراین ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین دلیل واجب شدن زکات از بین بردن نابرابری‌های اقتصادی و ایجاد توازن اقتصادی است یا به عبارت دیگر هدف از تشریح زکات، ایجاد عدالت اقتصادی است.

حال مسئله‌ای که وجود دارد این است که زکات به چه اموالی تعلق می‌گیرد؟ در آیه و جوب زکات فقط لفظ اموال آمده است که مطلق است و این که از چه اموالی و به چه میزان زکات دریافت شود اشاره نشده است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: "رسول خدا زکات را به نه چیز واجب فرمود: گندم و جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره. رسول خدا بقیه را عفو فرمودند."

بنابراین می‌توان گفت که مضمون آیه زکات، اخذ زکات از تمام اموال است، اما رسول خدا همه را به جز ۹ مورد عفو فرمودند. نرخ اخذ زکات هم بسته به مورد متفاوت است.  
 خمس

اصل خمس همچون زکات از فروع دین و از مسلمات دین اسلام است. آیه خمس در سوره انفال، آیه ۱۹ آمده است:

"و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله..."

"وای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده برسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا، رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفرماندگان است (به آنها بدهید) اگر به خدا ایمان آورده‌اید..."

برخلاف زکات خمس دایره وسیعی از اموال را شامل می‌شود:

۱) غنیمت: در مورد غنایمی که در جنگ با کفار حربی بدست می‌آید.  
 ۲) معادن

۳) گنج: گنج آن مالی است که در زمین یا کوه یا دیوار یا میان درخت ذخیره شده باشد و معیار در صدق گنج تشخیص عرف است.

۴) غوص: اشیاء قیمتی که از عمق دریاها استخراج می‌شود.

۵) مال حلال آمیخته به حرام  
 ۶) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد  
 ۷) درآمد مازاد بر هزینه (ارباح مکاسب)، بعد از کسر هزینه از درآمد باید کسر آن پرداخت شود.

مطابق آیه خمس مصارف به شش (۶) گروه تقسیم می‌شود: ۱) خداوند (۲) پیامبر اکرم (ص) (۳) نزدیکان پیامبر (۴) یتیمان (۵) درماندگان (۶) در راه ماندگان.  
 در زمان پیامبر و ائمه معصومین خمس مستقیماً به ایشان پرداخت می‌شد. بدیهی است که در زمان پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علیه‌السلام خمس به عنوان یک منبع درآمد در بودجه عمومی منظور می‌گردید. سهم اهل بیت (ع) نیز توسط امام شخصاً به ایشان پرداخت و اضافات صرف مخارج دیگر می‌شد و اگر کمبودی نیز وجود داشت، از بیت‌المال تأمین می‌گردید. در زمان غیبت، تفاوت‌هایی در این روش ایجاد شد. مع ذلک در خلال این دوره نسبت به مسأله خمس که متعلق به مرجع تقلید شیعیان است اختلافی مشاهده نشده است. روش کار بدین صورت بوده است که نمایندگان مراجع تقلید، مسئولیت جمع‌آوری خمس را متکفل بوده‌اند و از منابع مالی جمع‌آوری شده نصف آن را به مرجع تقلید تحویل می‌دادند. علت این امر در واقع پرداخت سه سهم از شش سهم به امام بود که منعکس‌کننده سهم خدا، پیامبر و ذی‌القربی در آیه خمس است. در مورد نصف دیگر منابع مالی جمع‌آوری شده خمس، یعنی  $\frac{3}{6}$  خمس که باقی می‌ماند دو رویه وجود داشته است: یا مرجع تقلید به نماینده خود صرفاً اجازه خرج نصف آن را می‌دهد و بقیه به مرجع تقلید باز می‌گردد؛ یا اینکه این اجازه  $\frac{2}{3}$  و در بعضی موارد کل خمس باقی مانده را شامل می‌شود.

همچنین لازم است این نکته یادآوری شود که نصف باقی شامل سه سهم مربوط به ایتام، مساکین و ابن‌السبیل است که قاعداً باید از سادات باشند. بدیهی است که اگر این سه سهم، یعنی نصف خمس که در دست نماینده مرجع مانده است، از حد نیاز برای مصارف مربوط به آن زیادتر باشد، نماینده خود می‌تواند آن را به مصارف دیگری برساند. الگوی این مصارف معمولاً همان الگویی است که شخص مرجع تقلید اعمال می‌کند. در مواردی نیز با این‌که نمایندگان حق دارند درصدی از منابع مالی خمس مربوط به سه سهم دوم را شخصاً خرج کنند، اما هرگونه خرج مستلزم کسب اجازه از مقام مرجع است و نمایندگان در واقع مقام خرج‌کننده هستند و نه مقام تصمیم‌گیرنده نهایی. اگر استثنائاً بعضی از مراجع نمایندگی نداشتند، معمولاً نصف خمس به ایشان و بقیه بنا به اجازه شخص مرجع می‌تواند توسط خود مکلفین بین سادات مستحق و شایسته‌ای که می‌شناختند تقسیم گردد.

نکته مهم از نظر برنامه‌ریزی مطلوب برای سیاست‌های مالی این است که روش فوق نشان می‌دهد منابع مالی حاصل از خمس در بودجه دولت اسلامی قرار نمی‌گیرد؛ شاید به همین دلیل است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی پیشنهاد کرده‌اند که منابع مالی حاصل از خمس مستقیماً وارد بودجه عمومی دولت شود تا بدین وسیله این منابع بتواند به عنوان یک اهرم قوی در سیاست‌های مالی اقتصاد کلان مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد؛ البته بعضی از مجتهدین مانند حضرت امام خمینی معتقدند که خمس بطور کلی در اختیار ولی امر است و حتی در باب سهم سادات نیز باید از ولی امر اجازه گرفت.

همانطور که مشاهده می‌شود از اهداف اصلی شارع مقدس برای تشریح خمس، تأمین اجتماعی اقشار محروم علی‌الخصوص سادات و امور عام‌المنفعه است؛ به طور کلی می‌توان گفت که هدف از تشریح خمس هم برقرار عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها می‌باشد.

با توجه به این که زکات عمده‌تاً به نه مورد از اموال محدود می‌شود بنابراین با ورود خمس که اموال بیشتری را شامل می‌شود، باعث می‌شود که خمس بعنوان مکملی برای زکات در نظام مالی اسلام محسوب گردد.

### مالیات‌های حکومتی

از مهمترین اهداف فعالیت‌های اقتصادی دولت مواردی از قبیل تخصیص منابع، توزیع عادلانه درآمد، رشد اقتصادی و گسترش اشتغال، ثبات اقتصاد و حفظ سطح عمومی قیمت‌ها، بهبود تجارت بین‌المللی و تراز پرداخت‌ها است؛ گرچه در میزان دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی در دهه‌های اخیر تحقیقاتی صورت گرفته و جدال‌های علمی و عملی در جریان است، در عین حال نتیجه مستقیم چنین جدال‌هایی در اکثر کشورها موضوعی مهم تلقی شده و موجب شده است که دولت‌ها گرایش به کاستن سهم خود در اقتصاد و انتقال بخشی از وظایف خود به سایر بخش‌های اقتصادی را داشته باشند؛ به رغم چنین گرایش‌ها و به منظور انجام تعدیلاتی در جهت بهینه کردن سهم و اندازه دولت، وظایف مهم و اجتناب‌ناپذیری مطرح است که در حیطه وظایف و تسلط دولت‌ها قرار می‌گیرد و انجام آن امور لزوماً در محدوده قلمرو و فعالیت‌های دولت باقی خواهد ماند؛ طبیعی است که پرداختی دولت به اموری چون قضاوت، دفاع، آموزش و بهداشت و سایر خدمات عمومی توأم با صرف هزینه کلانی خواهد بود؛ و تأمین مالی چنین هزینه‌هایی منابع درآمدی را طلب می‌کند؛ از میان منابع درآمدی مختلف، درآمدهای مالیاتی نقش مهمی را ایفا می‌کند و اتکای دولت به این‌گونه از درآمدها حکایت از سلامت اقتصادی دارد؛ هر چه سهم مالیات‌ها در تأمین مخارج دولت بیشتر باشد، بهتر است و از ایجاد آثار نامطلوب به میزان قابل توجهی جلوگیری می‌کند؛ و به این ترتیب دولت اقدام به اخذ مالیات از شهروندان می‌کند.

## عدالت مالیاتی

در نظام‌های مالیاتی چند اصل کلی مطرح می‌شود که تحت عنوان اصول مالیاتی مورد بحث قرار می‌گیرند: چهار اصل مهم آن عبارتند از: ساده بودن، کم هزینه بودن، عادلانه بودن، کارآمد بودن. آن چیزی که مورد نظر ماست اصل عادلانه بودن مالیات است. عادلانه بودن مالیات را با دو تفسیر "عدالت افقی" و "عدالت عمودی" مورد اشاره قرار می‌دهند. مفهوم "عدالت افقی" در مالیات به این معناست که نظام مالیاتی باید به گونه‌ای باشد که از افراد و گروه‌هایی که دارای موقعیت مشابه درآمدی هستند، مالیات‌های مشابهی گرفته شود. به طور مثال اگر افرادی که فرضاً یکصد هزار تومان درآمد دارند باید همگی ده هزار تومان مالیات پرداخت کنند.

عدالت مالیاتی از جنبه عمودی به این معناست که افرادی که دارای درآمدهای بالاتری هستند باید نسبت به کم درآمدها مالیات بیشتری بپردازند. آنچه که بحث ما در اینجا مربوط می‌شود این است که اگر اصل عدالت افقی مالیاتی رعایت شود، باید همه افراد جامعه اسلامی چه مسلمان و چه غیرمسلمان که وضعیت مشابهی درآمدی دارند، مالیات یکسانی اخذ شود.

### اثر مالیات‌های منصوص بر عدالت اجتماعی

از محتوای آیات تشریح اعم از خمس و زکات و آیات و احادیث مربوط به مصارف آن، می‌توان گفت هدف از اخذ مالیات‌های منصوص در دین مبین اسلام برقرار عدالت اجتماعی است. یا به بیان دیگر مالیات‌های منصوص ابزاری برای باز توزیع درآمد هستند که به وسیله آنها هدف کاهش نابرابری در جامعه و تلاش برای زدودن فقر و محرومیت در جامعه دنبال می‌شود. حال می‌خواهیم این مسأله را از جنبه دیگری بررسی نماییم.

می‌دانیم که در کشورهای اسلامی، اقلیت‌های غیرمسلمان در کنار مسلمانان با هم زندگی می‌کنند، همانطور که ملاحظه شد یک فرد مسلمان (شیعه) سه نوع مالیات پرداخت می‌کند که عبارتند از: مالیاتی که حکومت اخذ می‌کند، خمس و زکات، اما فرد غیرمسلمان (اهل کتاب) فقط نوع اول مالیات را به حکومت می‌پردازد. برای تبیین این مطلب اگر دو فرد مسلمان (شیعه) و غیرمسلمان (اهل کتاب) را در نظر بگیریم که دارای درآمد یکسان باشند. سال مالی فرد، مسلمان پایان سال هجری شمسی و میل‌نهایی به پس‌انداز هر دو یکسان باشد، مالیات حکومتی پایان سال مالی اخذ نشود، فرد مسلمان درآمد مشمول خمس داشته باشد فرضاً مشمول زکات نشود، فرد مسلمان پایان سال مالی خمس و مالیات حکومتی را پرداخت می‌نماید، در حالی که فرد غیرمسلمان فقط مالیات حکومتی پرداخت می‌کند در نتیجه میزان پس‌انداز فرد مسلمان کمتر از میزان پس‌انداز فرد غیرمسلمان

خواهد شد با توجه به روض مذکور این مسئله در مدلی ساده در زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

فروض: درآمد سالیانه هر دو فرد مسلمان و غیرمسلمان برابر است.  
میل نهایی به مصرف هر دو فرد با هم برابر است.  
متغیرها:

$y_0$ : درآمد سالیانه فرد مسلمان و غیرمسلمان

$C = y_0 - y_1$ : مازاد درآمد سالیانه هر فرد (اعم از مسلمان و غیر مسلمان)

$C$ : مصرف هر فرد (اعم از مسلمان و غیرمسلمان)

$t_0$ : نرخ مالیات متداول

$t_1$ : نرخ خمس

$$\begin{aligned} T_1 &= t_0 y_0 + t_1 y_1 && \text{مالیات سالانه که یک فرد مسلمان می‌پردازد} \\ &= t_0 y_0 + t_1 (y_0 - C) \\ &= (t_0 + t_1) y_0 - t_1 C \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} T_2 &= t_0 y_0 && \text{مالیات سالانه‌ای که یک فرد غیرمسلمان می‌پردازد} \\ & && \text{(چون } t_1 > 0 \text{)} \\ & && t_0 y_0 + t_1 y_1 > t_0 y_0 \\ & && \Rightarrow T_1 > T_2 \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} &&& \text{درآمد قابل تصرف سالیانه فرد مسلمان} \\ \Rightarrow y_1 &= y_0 - T_1 = y_0 - (t_0 y_0 + t_1 y_1) \\ &= y_0 - (t_0 y_0 + t_1 y_0 - t_1 C) \\ &= y_0 - (t_0 + t_1) y_0 + t_1 C \\ &= [1 - (t_0 + t_1)] y_0 + t_1 C \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} &&& \text{درآمد قابل تصرف فرد غیرمسلمان} \\ \Rightarrow y_2 &= y_0 - T_2 = y_0 - (t_0 y_0) \\ &= [1 - t_0] y_0 \\ T_1 > T_2 &\Rightarrow -T_1 < -T_2 \\ \Rightarrow y_0 - T_1 &< y_0 - T_2 \\ \Rightarrow y_1 &< y_2 \end{aligned}$$

همانطوری که مشاهده می‌شود درآمد سالیانه قابل تصرف فرد مسلمان کمتر از درآمد سالیانه قابل تصرف فرد غیر مسلمان خواهد بود.

هر چند ممکن است این اختلاف در کوتاه مدت قابل توجه نباشد ولی در بلند مدت اختلاف عمده‌ای در میزان درآمد قابل تصرف فرد مسلمان و غیرمسلمان ایجاد خواهد کرد. برای اینکه این مسأله به طور واضحی نشان داده شود به مثال زیر توجه کنید:

مقایسه بین درآمد و ثروت یک فرد ملزم و یک فرد غیر ملزم به پرداخت مالیات‌های اسلامی

در یک اقتصاد فرضی دو شخص A و B را در نظر می‌گیریم که هر یک کارمند یک شرکت دولتی هستند و انتظار می‌رود تا پایان ۲۵ سال دوره فعالیت هر یک از این افراد هیچ‌گونه تغییری در درآمد ماهیانه آن‌ها صورت نگیرد درآمد سالانه خالص پس از کسر مالیات هر یک از این افراد به عنوان مثال ۵۵۰۰۰ واحد باشد و مصرف سالانه هر یک مشابه یکدیگر و معادل ۳۰۰۰۰ واحد است بنابراین مازاد درآمد هر یک معادل ۲۵۰۰۰ واحد می‌باشد.

اگر فرض کنیم شخص B شخصی متدین و متعهد به اصول اسلام باشد بی‌شک باید از این درآمد خالص باقی مانده معادل  $\frac{1}{5}$  آن را تحت عنوان خمس به حاکم اسلامی بپردازد و البته باید در نظر داشت که این پرداخت هیچ معافیتی برای مالیات‌های حکومتی برای وی در پی نخواهد داشت.

می‌توان در پایان سال یک موجودی پس‌انداز را برای هر فرد فرض کرد که اگر چه برای یک سال تفاوت چندانی نخواهد داشت ولی در طول ۲۵ سال اگر در یک سرمایه‌گذاری معمولی هر یک بتوانند نرخ بهره‌ای معادل ۱۵٪ برای هر سال دریافت کنند خواهیم دید که در نهایت این مبلغ پس‌انداز در پایان سال بیست و پنجم چه تفاوتی را بین قدرت خرید فرد A و B نشان خواهد داد در حالی که هنوز بعد از ۲۵ سال، هر سال با یک توان کمتر به موجودی دارایی‌های فرد اضافه خواهد شد.

با استفاده از فرمول ربح مرکب می‌توان به درآمد تک تک سال‌های فرد A و B به شرط ثابت ماندن سطح درآمد نرخ مالیات و نرخ بهره بدست آورد و با جمع کردن ۲۵ سال می‌توان، ثروت این دو فرد را در پایان سال ۲۵ ام و شروع دوره بازنشستگی بدست آورد.

فرمول ربح مرکب

$$P_n = P_0(1+r)^n$$

کل ثروت حاصل از درآمد سال اول B (۲۵ سال بعد)

$$P_{25} = 20.00(1+0/15)^{25} \Rightarrow 658380$$

کل ثروت حاصل از درآمد سال اول A (۲۵ سال بعد)

$$P_{25} = 25.00(1+0/15)^{25} \Rightarrow 822974$$

کل ثروت فرد B حاصل از درآمد سال‌های متوالی در پایان سال بیست و

پنجم

$$P_{25} = 20.00(1/15)^{25} + 20.00(1/15)^{24} + 20.00(1/15)^{23} + 000 + 20.00(1/15)^0$$

$$658380 + 572500 + 497830 + 4328951 + 376430 + 327330 + 284635 + 247510 + 215225 + 187152 + 162741 + 141514 + 123055 + 107005 + 26450 + 23000 + 20000 = 4837323$$

کل ثروت فرد A حاصل از درآمد سال‌های متوالی در پایان سال بیست و پنجم

$$P_{25} \Rightarrow 25.00(1/15)^2 + 25.00(1/15) + 0 + 25.00(1/25) =$$

$$822974 + 715630 + 622286 + 541118 + 470538 + 409163 + 355794 + 309386 +$$

$$269032 + 233940 + 203426 + 176893 + 152820 + 133756 + 116310 + 101139 +$$

$$87947 + 76475 + 66500 + 57826 + 50284 + 43725 + 38022 + 33062 + 28750 +$$

$$25000 = 6142796$$

ملاحظه می‌کنیم که فردی که مقید به اصول و مبادی اسلام است با پرداخت مالیات اسلامی در نهایت امر  $۱۳۰۵۰۴۷۳$  واحد ثروت کمتری از شخص A دارد.

مدل و مثال به طور واضحی نشان می‌دهد که فرد مسلمان از درآمد قابل تصرف همچنین پس‌انداز کمتری نسبت به فرد غیرمسلمان برخوردار بوده و در بلند مدت این اختلاف مقدار زیادی خواهد شد. این اختلاف در جامعه موجب دو اثر خواهد شد:

الف) در بلند مدت با کمتر بودن میزان پس‌انداز فرد مسلمان در جامعه، میزان سرمایه (اعم از فیزیکی و غیره) تحت تملک مسلمانان در جامعه می‌یابد و بنابراین قدرت تولیدی و همچنین سهم آنها در تولید ناخالص ملی کمتر از قبل خواهد شد. بدین ترتیب مسلمانان سهم کمتری در اقتصاد کشور خواهند داشت. (با برابر و ثابت بودن سایر شرایط مثلاً برابر بودن شرایط اخذ وام و اعتبار برای همه افراد و غیره)

ب) کمتر بودن درآمد قابل تصرف مسلمانان موجب کمتر شدن هزینه‌های مصرفی آنها بر روی مواد غذایی، آموزش و بهداشت می‌گردد. (با فرض برابر بودن میل نهایی به مصرف فرد مسلمان و غیرمسلمان). پایین‌تر بودن هزینه‌های مواد غذایی موجب می‌شود فرد مسلمان در جامعه کمیت و کیفیت غذایی پایین‌تری داشته باشد و این خود باعث کاهش تندرستی، سلامت و در نهایت کاهش کارایی نیروی کار مسلمان (اعم از کارگر ساده و متخصص) می‌گردد.

کاهش هزینه‌های آموزشی موجب می‌شود که در حال و آینده جامعه مسلمانان از سطح تحصیلات و مهارت کمتری برخوردار باشند. همچنین کاهش هزینه‌های بهداشتی موجب می‌شود که فرد مسلمان از سلامت کمتری نسبت به یک فرد غیرمسلمان (با برابر بودن سایر شرایط) برخوردار گردد. مجموعه این عوامل

موجب می‌شود که نیروی کار مسلمان در جامعه در زمان حال و آینده از کیفیت پایین‌تری برخوردار گردد. کیفیت پایین‌تر نیروی کار باعث کاهش درآمد جامعه مسلمانان در اقتصاد آن کشور اسلامی خواهد شد. به نمودار زیر توجه کنید:

نتیجه‌گیری:

همانطور که ملاحظه شد، مالیات‌های منصوص که فلسفه آنها کاهش نابرابر اقتصادی در جامعه و برقراری عدالت اجتماعی است از جنبه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت، موجب نابرابری در میان مسلمانان و غیرمسلمانان می‌گردد. پرداخت مالیات‌های منصوص از یک سو با کاهش درآمد قابل تصرف فرد مسلمان موجب کاهش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و در مجموع موجب کاهش قدرت تولیدی و سهم مسلمانان در اقتصاد کشور می‌شود. از سوی دیگر با کاهش درآمد قابل تصرف، هزینه‌های مواد غذایی و آموزش و بهداشت کاهش می‌یابد و این باعث کاهش کیفیت نیروی انسانی مسلمان و کاهش درآمد و کاهش رفاه او می‌گردد.

برای جلوگیری از به وقوع پیوستن اثرات مذکور چند روش برای اخذ مالیات پیشنهاد گردید. گر چه روش‌های اخذ مالیات اسلامی و حکومتی هر یک دارای مشکلات و نارسایی‌هایی می‌باشد ولی شک نیست که باید یک راه حل خردمندانه و مطمئن برای این مسأله طراحی گردد که تمامی جوانب قضیه را در نظر گیرد. البته عرصه برای تحقیق و پژوهش در این زمینه باز می‌باشد.

چند پیشنهاد به عنوان راه حل برای برطرف شدن اختلاف بوجود آمده در درآمدهای افراد مسلمان و غیرمسلمان، چند راه حل پیشنهاد می‌گردد:

۱- در صدر اسلام مالیاتی به نام "جزیه" از افراد غیرمسلمان که در جامعه و کشور مسلمانان زندگی می‌کنند اخذ می‌شده است. می‌توان در حال حاضر نیز چنین روشی را اجرا نمود.

۲- راه حل دیگر آن است که دولت اسلامی با پذیرفتن سندهای خمس و زکات، در موقع دریافت مالیات‌های حکومتی مسلمین را از پرداخت آن مطابق سند صادره، از مالیات معاف نمایند که البته امکان اعتراض غیرمسلمین یا حتی برخی از مسلمین و مشکلات مربوط به ثبت و صدور سند را به دنبال دارد.

۳- روش سومی که به نظر می‌رسد این است که از جامعه غیر از خمس و زکات مالیاتی گرفته نشود و مالیات غیرمسلمانان بر طبق فرمول خمس یا زکات محاسبه و اخذ گردد که البته این مورد نیز دارای معایبی است زیرا در پرداخت خمس و زکات علاوه بر غیر مسلمانان حتی مسلمانان نیز نباید اجبار در پرداخت داشته باشند و همچنین مبالغ مشمول خمس و موارد مشمول زکات

اگر از روی صدق و راستی محاسبه نشود می‌تواند بسیار نوسان‌پذیر باشد که بر مشکلات جامعه و حکومت اسلامی خواهد افزود.  
دولت اسلامی می‌تواند نقشی مهم در سامان دادن و سازمان یافته کردن مالیات‌های منصوص ایفا نماید.  
منابع و مأخذها:

- ۱- پژوهش‌های اقتصادی ایران - فصلنامه پژوهشی - دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی - شماره ۱۰- ۱۳۸۱
- ۲- پژوهشها و سیاست‌های اقتصادی - فصلنامه علمی و پژوهشی - وزارت امور اقتصادی و دارایی - شماره ۱ و ۲ - ۱۳۷۴
- ۳- پورمقیم، سیدجواد - اقتصاد بخش، عمومی، نشر نی، ۱۳۷۰
- ۴- جمعی از کارشناسان تحلیلی بر مالیات ارزش افزوده، تهران - معاونت امور اقتصادی و دارایی وزارت اقتصاد و دارایی
- ۵- دادگر، یداله مالیه عمومی و اقتصاد دولت، مؤسسه فرهنگی، هنری پیشبر علم و ادب ۱۳۸۰
- ۶- دینیت، وانیل - جزیه در اسلام، ترجمه محمد علی موحد، سروش، ۱۳۴
- ۷- صدر، سیدکاظم - اقتصاد صدر اسلام - دانشگاه شهیدبهشتی، تهران - ۱۳۷۴
- ۸- قرآن کریم، ترجمه استاد محی‌الدین مهدی الهی قمش‌ای، نشر سبحان، چاپ ششم، ۱۳۷۵
- ۹- ملنرس، محمدرضا - زکات و خمس در اسلام - مؤسسه در راه حق قم
- ۱۰- مدرسی، س.م - مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت، ۱۳۶۳
- ۱۱- وسایل الشیعه، جلد ششم
- ۱۲- یوسفی، احمدعلی - نظام مالی اسلام - انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی - ۱۳۷۹
- 13-Ahmad, Ziauddin, et al (eds), fiscal policy and resource in the Islamic state, 1983.
- 14-Barry, Brain; theories of justice, London, 1989.
- 15-Rawls, a theory of justice, Harvard university press 1971.
- 16-Sadgh, Abul Hassan, Aboul Hoq, and Nick Hassan, Development and Finance in Islam, 1991